

یادداشت

یادی از کامبوزیا پرتوی

همراه جوانان

مهدی روزرخ

● در سینمای ایران که همواره جای خالی فیلم‌نامه‌های اصولی به چشم می‌آید، وجود کسی مانند کامبوزیا پرتوی غنیمت بود. سینمایی که به‌دلیل مشکلات و محدودیت‌های تکنیکی و اجرایی، بسیار بیشتر از سینمای دیگر سرزمین‌ها وابسته به فیلم‌نامه است و فیلم‌نامه‌ها هم که یا به‌علت داشتن مضامین تکراری یا نواقص و ایرادات ادبی، بیشتر مواقع یا خون به دل مخاطب می‌کنند یا ضمن کلافگی و کلایه آنها می‌شوند. پرتوی از آن دست آدم‌ها بود که یک‌جور دیگر دیدن را بلد بود. یک‌جور دیگر نوشتن را بلد بود. چیزهایی برایش دغدغه می‌شد که با سینمای بدنه ایران که هنوز درگیر کلیشه عاشقی‌های دم‌دستی و خیانت‌پیشه و تحول‌های کل‌درشتِ شخصیتی بود، فاصله داشت. این نگرش را می‌شد از لابه‌لای آثارش بیرون کشید و خوب دید.

برای من و بسیاری از هم‌نسلان من، پرتوی کلید دوستی با عالم سینما بود. درواقع با او مخاطب جدی سینما شدیم. آن سال‌ها که بیشترین توان سینما، به فراخور شرایط جنگ تبدیل به دستگاهی برای لطیف‌ف فضای ذهنی مخاطب و تولید قهرمانانی که علم جنگ را سرپا نگه داشته بودند، شده بود.

آن سال‌ها که خون و گلوله، حرف اصلی خیابان‌ها و پرده نقره‌ای بود، فیلم «گلنار» اتفاقی بود که زلفمان را به سینما گره زد. سالن‌های سینما از دل خاکریزها بیرون آمد و به تصرف ما کودکان درآمد. فیلم گلنار که کامبوزیا پرتوی نوشت و کارگردانی‌اش کرد، اولین جایی بود که انکار بچه‌های هم‌نسل ما را جدی گرفته بود. هنوز جنگ تمام نشده بود که یک نفر خیلی شاد و سرخوش آمد دست روی شانه‌های نسل جدید گذاشت و گفت: «غمه نخورید! من حواسم به بودن شما، به نیازهای شما هست».

اما پرتوی همین‌جا این نسل را رها نکرد. انکار درون خودش یک تعهدی به این نسل داشت، به بچه‌های این سرزمین و دلواپسی‌های‌شان. هی ما قد کشیدیم و هی او متناسب قامت ما دوربینش را جابه‌جا کرد تا بخش دیگری از زندگی را برای‌مان به نمایش بگذارد.

در همین احوالات بود که «بازی بزرگان» را نوشت و ساخت. درست یک سال پس از جنگ، برای ما که هنوز در فکر سید بزرگ کلوچه‌های گلنار بودیم، برنامه داشت! جنگ تمام شده بود؛ اما او برداشت اسلحه را داد دستمان گفت حالا شما باید که باید بجنگید! شما باید که قرار است مملکت و زندگی و فردا را از دل این جهان خشن و جنگ‌زده بیرون بکشید؛ ما با بازی بزرگان، قهرمان زندگی شدیم؛ باورمان شد که دیگر به جای سرگرم‌کردن خودمان باید خودمان را نجات بدهیم؛ باید جنگیم تا زنده بمانیم. مسئولیت سنگین زیستن را به دوشمان گذاشت. گرچه این کار را از همان اولین فیلم‌نامه‌ای که از او تبدیل به یک اثر سینمایی شد، شروع کرده بود. در «شیرک» هم پسر نوجوانی بود که قرار بود با کلی موجود وحشی بجنگد! نه‌فقط به خاطر گرفتن انتقام پدرش بلکه برای حفظ سرزمین و روستایش... آری پرتوی از همان ابتدا این نسل جوان را راهی بُرد با تقدیر کرده بود!

بعدها پرتوی با فیلم‌نامه «من ترانه پانزده سال دارم» دست جوانی‌مان را هم گرفت. این اثر که به همت رسول صدراعظمی ساخته شد و درپچه ورود ترانه علی‌دوستی به سینما هم شد، یک نجوای پنهان، یک حرف مگو را بخش کرد وسط شهر. چرتکه‌اش را آورد و نشست به حساب‌وکتاب‌کردن رفتار همان نسلی که در دل جنگ رشد کرده بودند. پرتوی یادمان آورد حالا اگرچه از جنگ خبری نیست؛ اما این زندگی را لحظه‌اش قدرتی برای نبرد می‌خواهد. حتی اگر فقط ۱۵ سال داشته باشی. پرتوی با «دایره» (به کارگردانی جعفر پناهی) راز زیستن و فرار از تمام محدودیت‌ها را زیر گوشمان زمزمه کرد و قفل زندان ذهنمان را شکست یا در اوج آن سال‌هایی که شرایط اجتماعی جامعه داشت، دچار تغییراتی می‌شد و میزان مهاجرت داشت رشدی چشمگیر پیدا می‌کرد، ما را برداشت برد در یک کافه سرراهی وسط جاده‌ای ترانزیتی تا زندگی و خواستن را به پادمان بیاورد و برای‌مان تکرار کند که هیچ چیز تمام نشده! باز هم باید جنگید و برای زندگی مبارزه کرد.

کامبوزیا که مدتی قبل، قلبش را به تیغ پزشکان سپرده بود، با همان فرمولی که به ما آموخته بود، برای زندگی خودش هم مبارزه کرد تا اینکه درحالی‌که فقط ۶۴ سال از عمرش می‌گذشت، به خاطر بیماری کرونا درگذشت.

او رفت پیش از آنکه آخونی انرش، «کامیون»، فرصتی برای نمایش عمومی پیدا کند. او رفت و افسوس‌سوی برای سینمای ایران باقی ماند که یک انسان اهل تفکر با نگاهی متفاوت را از دست داده است. امروز سینمای ایران بیش از همیشه نیازمند افرادی مانند اوست که دغدغه و قلم را توان‌مان داشته باشند.

یادش گرامی.

فرانک آرتا: با شیوع ویروس کرونا

در جهان بقای حرفه‌های مختلف با خطری جدی مواجه شد. بنابراین سبک زندگی تازه‌ای که بشر مجبور به انتخاب آن بود، شکل فعالیت‌های مختلف را تغییر داد. جشنواره‌های فرهنگی و هنری که تا چند ماه قبل پرشور و با استقبال کم‌نظیر علاقه‌مندان بسیاری مواجه بود، چاره‌ای جز تمکین از پروتکل‌های سازمان بهداشت جهانی نداشتند. به این ترتیب شیوه برگزاری جشنواره‌های مختلف به سمت آنلاین رفت. در همین راستا جشنواره‌های سینمایی ایران نیز این مدل را برای برگزاری انتخاب کردند. علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی که به‌تازگی تجربه دبیری جشنواره فیلم کودک و نوجوان را پشت‌سر گذاشته درباره برگزاری آنلاین رویدادهای فرهنگی و سینمایی در ماه‌های پیش‌رو با ما صحبت کرد.

✎ **شیوع ویروس کرونا در جهان همه رویدادها از جمله جشنواره‌های سینمایی را هم تحت تأثیر قرار داده است. امسال**

جشنواره کودک شکل تازه‌ای بر برگزاری در تجربه کرد که موافقان و مخالفانی داشت. تجربه شما از برگزاری این دوره جشنواره کودک چه بود؟

جشنواره‌ها به‌ویژه درحوزه فیلم و سینما ذاتا رویدادهایی متکی به نظام‌های اجتماع‌محور هستند و بی‌تردید با حضور فیزیکی اهالی فیلم و سینما، معنا پیدا می‌کنند و زمینه‌های شکل‌گیری تبادلات و گفت‌وگوهای تخصصی ایجاد می‌شود که اساسا با گسترش کرونا و محدودیت‌های ناشی از آن، کارکرد اجتماع‌محور و میدانی آن دچار اختلالات می‌شود. اما سالیار وجوه جشنواره، مانند نمایش آثار، کارگاه‌های آموزشی، پویش‌ها و رویدادهای جنبی می‌توانند کارکرد خود را با بهره‌گیری از فضای مجازی داشته باشند.

ما امسال در جشنواره فیلم کودک تلاش کردیم تا بتوانیم نمایش فیلم‌ها، کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی، نگوداشت‌ها و برنامه‌های جنبی جشنواره را حفظ کنیم و از ظرفیت و مزیت‌های بالای فضای مجازی برای عرضه آنها در گستره‌ای وسیع‌تر استفاده کنیم. روندهای جهانی در جشنواره‌های سینمایی هم نشان می‌دهد که تقریبا می‌توان مطمئن بود، حداقل در آینده نزدیک، هیچ جشنواره‌ای به‌صورت صددرصد فیزیکی، برگزار نمی‌شود، در ایران هم این تصور باید تصحیح می‌شد که با برگزاری آنلاین جشنواره فیلم کودک و نوجوان، این اتفاق افتاد.

برگزاری جشنواره فیلم کودک زمینه‌ای شد تا بعد از مدت‌ها، دوباره، بحث و گفت‌وگو درباره سینمای کودک و نوجوان اوج بگیرد. پلتفرم‌ها و حتی صداسیما همراه بودند و گرد محور جشنواره فعالیت مؤثر داشتند که این دستاورد بسیار ارزنده‌ای برای سینمای کودک و نوجوان محسوب می‌شد.

برای نخستین‌بار در ایران، جشنواره‌های سینمایی با جایگاهی بین‌المللی برگزار شد که همه ایرانیان در تمام نقاط کشور، قادر بودند فیلم‌های برگزیده جشنواره را از طریق سه پلتفرم فیلموو، نماوا و تیوا مشاهده کنند. همچنین رشد چند برابری داوران کودکان و نوجوانان از سراسر کشور، به مدد فضای مجازی، به گسترش عدالت فرهنگی در حوزه سینما کمک کرد.

شفافیت کامل جشنواره و کاهش و حذف برخی از هزینه‌های فاقد ارزش افزوده مرتبط با شیوه برگزاری فیزیکی، از مهم‌ترین دستاوردهای برگزاری آنلاین بود. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت وجه بین‌المللی این رویداد است. بخش بین‌الملل جشنواره با تکیه بر ارتباطات و مراودات خود که به‌واسطه حضور مستمر در بازارها و رویدادهای بین‌المللی کسب می‌شود، توانست از این ظرفیت برای کاهش چشم‌گیر و به‌حداقل‌رساندن هزینه‌ها در برگزاری



کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی، برپایی پتل‌های تولید مشترک و نمایش‌های ویژه و مرور برگزیدگان سال‌های گذشته و... بهره برد که دستاورد بسیار مهمی به شمار می‌آید.

✎ **به‌این ترتیب می‌توان گفت در شرایط عادی هم برگزاری به شیوه آنلاین، انتخاب مناسب‌تری است؟**

اجازه دهید صراحتا تصور را بیان کنم، به گمانم پس از جشنواره فیلم کودک و نوجوان، امتیازها و مزایای برگزاری آنلاین جشنواره چنان شناخته شده است که دیگر برگزاری یک جشنواره به‌صورت گذشته، انتخابی منطقی نخواهد بود. هیچ‌کس نمی‌تواند آینده را پیش‌بینی کند، اما اگر پس از بحران کرونا، مدیریت فرهنگی کشور بار دیگر به سمت برگزاری صرفا سنتی جشنواره‌های فرهنگی و هنری حرکت کنند، بسیار اسباب شگفتی خواهد بود.

✎ **به‌ر حال جشنواره فیلم کودک هم توانست همه مراسم خود را به شکل آنلاین برگزار کند. چرا؟**

بله، درست است، در واقع این سوءتفاهمی را که هنوز هم در برخی رسانه‌ها یا از سر عدم دقت یا از سر شیطنت تکرار می‌شود، باید برطرف کرد. شاید این گفت‌وگو موقعیت مناسبی برای توضیح این نکته است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که هیچ پدیده‌ای در آن نمی‌تواند مطلقا دیجیتال یا مطلقا آنالوگ باشد. به همین دلیل هم اندیشمندان این عصر را روزگار پسادیجیتال گذاشته‌اند. برگزاری آنلاین یک جشنواره نمی‌تواند و نباید به‌معنای حذف تمام مراسم فیزیکی آن باشد بلکه به‌معنای وزن‌بخشیدن به بخش آنلاین جشنواره و پشتیبان قراردادن بخش آنالوگ آن است. چیزی که رسانه‌ها را به اشتباه انداخت، عدم آشنایی با همین مفاهیم بود. وقتی ما اعلام کردیم که در اصفهان و تهران «خانه جشنواره» را راه‌اندازی می‌کنیم، برخی دقت نکردند که این خانه‌های جشنواره، قرار نیست میزبان مخاطبان و مردم باشد بلکه در حقیقت سرچشمه رویدادهایی است که قرار است بخش آنلاین جشنواره را تغذیه کند. تحلیل‌های عجیب‌وغریب و به‌دور از واقعیتی که در برخی رسانه‌ها دیدیم، نتیجه همین عدم دقت بود که البته در نهایت هم با یک بررسی ساده بطلانشان مشخص شد.

✎ **عده‌ای هم این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا بهتر نبود بودجه جشنواره را برای رفع مشکلات معیشتی سینماگران هزینه می‌کردید و برگزاری جشنواره را در شرایط فعلی منتهی اعلام می‌کردید؟** در جشنواره امسال، برای استیفای حقوق هنرمندان سینما، برای هر اثر کوتاه و بلند داستانی که به‌صورت آنلاین پخش شد، «هزینه نمایش Screening Fee» پرداخت شد که در شرایط پیش‌آمده ناشی از بیماری همه‌گیر کرونا که باعث شده هنرمندان سینما برخی

علیرضا تابش در گفت‌وگو با «شرق»:

برگزاری جشنواره مانند گذشته دیگر منطقی نیست



خانه‌نشین و برخی کم‌کار باشند، کمک‌معیشتی هرچند ناچیز برای آنها فراهم شود. افزون‌براین، جشنواره آینه‌ای از تلاش هنری هنرمندان است که به‌نوعی فضای جدید برای معرفی و نمایش و نقد و مطرح‌شدن آن در افکار عمومی و رسانه‌ها ایجاد می‌کند؛ بنابراین از این بخش جشنواره هم هنرمندان منتفع می‌شوند.

اساسا کسانی که مباحثی از این دست را مطرح می‌کنند، گویی تصور درستی از اندازه جامعه هنری، خواست‌ها و اولویت‌هایش ندارند.

✎ **چطور به این نتیجه رسیدید؟**

ببینید، از سویی جامعه هنری و سینماگران کشور ما بسیار جامعه بزرگ و متنوعی است و از سوی دیگر اساسا هزینه برگزاری جشنواره‌ها در ابعادی که این دوستان تصورش را دارند، نیست. البته خوشبختانه و با سیاست شفاف‌سازی در سازمان سینمایی، چیزی برای پنهان‌کردن وجود ندارد و همه شهروندان در کشور از این حق برخوردار شده‌اند. بنابراین سخنانی از این دست برای دست‌اندرکاران حوزه سینما کمی عجیب و خرق‌عادت به حساب می‌آید.

مثلا برگزاری همین جشنواره فیلم کودک و نوجوان در شرایط کرونایی، به‌رحال نیازمند جسارت و جرئت فراوانی بود و اگر برگزار نمی‌شد، سوسی چراغ سینمای کودک و نوجوان در کشورمان، با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌شد. حالا و پس از زحمت دبیرخانه و برگزاری جشنواره به این شکل جدید که هم با صرفه‌جویی در منابع هزینه‌ای هم با رشد در مخاطبان و هم بالاخره با گسترش و توزیع عادلانه محتوا در سراسر کشور همراه بوده است، تمرکز بر وجوه مالی جشنواره، آن‌هم درحالی‌که بودجه اختصاص‌یافته به آن از متوسط بودجه یک فیلم هم کمتر است، واکنش منصفانه‌ای نیست.

آنچه ما از منتقدان و دلسوزان انتظار داریم، بررسی نقاط ضعف و قوت جشنواره است تا این مسیر ادامه داشته باشد، معروف است که جشنواره‌ها، نخستین نهادهایی هستند که در سینماهای کشور با نسی می‌شوند و آخرین چراغ‌هایی که می‌توان خاموش کرد، چراغ جشنواره‌هاست. اینکه به‌جای تلاش برای بهینه‌سازی و نقد، تلاش کنیم چنین جشنواره مهمی را از اعتبار بیندازیم به نفع هیچ‌کس نیست.

✎ **مگر دستاوردهای جشنواره امسال چه بود؟**

اینکه خودمان از دستاوردهای جشنواره خودمان سخن بگوییم، چندان پسندیده نیست، اما گاهی هم سکوت بیش از حد شاید باعث شود زحمات همکاران ما نادیده گرفته شده، یا خود نهاد جشنواره دچار مخاطره شود. نخستین دستاورد ما، بیرون‌آوردن فضای کلی سینمای کودک، از بهت و سکوتی بود که ماه‌ها بود گرفتارش شده بود. اهالی سینمای کودک احساس می‌کردند در بحران کرونا، سرنیاه و ملجایی ندارند و به

یک معنا تریبون‌های خود را از دست داده‌اند. این جشنواره به آنان نشان داد که سینمای کودک حذف‌شدنی نیست و حتی در همین شرایط بحرانی هم حرف‌هایی برای زدن دارد.

بیرون‌آوردن کودکان و نوجوانان از فضای غم‌زده و پرتنش کرونایی نیز دستاورد دیگری بود که ما در این جشنواره، و در کنار آن چهارمین المپیاد فیلم‌سازی نوجوانان به دست آوردیم و به لحاظ معنوی برای ما بسیار ارزشمند بود، اینکه ۶۰ کودک از نقاط مختلف کشور و برخی روستاها که شاید نامشان هم چندان شنیده‌شده نباشد، توانستند در فرایند ایده‌پردازی و فیلم‌سازی مشارکت کنند و با یک فیلم‌ساز معتبر ایرانی ساعت‌ها به بحث و گفت‌وگو بگذرانند، رویداد کمی نیست. ما در این شرایط به امید احتیاج داریم و این جشنواره امید را در دل بسیاری از کودکان و نوجوانان، چه آنان که در المپیاد شرکت کردند، چه داوران و چه مخاطبان این جشنواره زنده کرد.

در کنار این دو دستاورد، ده‌ها دستاورد دیگر، مثل نزدیک‌کردن پلتفرم‌های ویدئویی آنلاین و جامعه سینما، برخورد حرفه‌ای و پرداخت Screening Fee به صاحبان آثار، نهادهای‌سازی فرهنگ عدم سرقت از سامانه‌های ویدئویی و... نیز وجود دارد که چه‌بسا بهتر باشد دیگران از آن سخن بگویند.

✎ **کی هم درباره ارزش‌های افزوده برگزاری جشنواره به این شکل بگویید، یا بهتر است برسم، از این جشنواره چه چیزهایی می‌توان آموخت؟**

نخستین و بزرگ‌ترین نکته‌ای که ما آموختیم، این بود که کودکان و نوجوانان در کشور ما، نسلی بسیار فرهیخته و فرهنگی هستند، به این معنا که اگر به آنها بها داده شود و شرایط برایشان فراهم باشد، با حداکثر توان از آن استقبال خواهند کرد. دومین آموخته ما، امکان رفاقت و همراهی صنعت سینما و صنعت نوپای نمایش دیجیتال بود، حضور سامانه‌های VOD به ما نشان داد این همراهی و رفاقت نه‌تنها ممکن که چه‌سرا یک ضرورت است و بالاخره، نکات اجتماعی و اقتصادی فراوانی هم از بازخوردها و تحلیل تجربه کاربری در این شش روز دریافتیم که ذکر آنها فرصت بیشتری می‌طلبد.

✎ **با توجه به تجربه‌ای که از برگزاری جشنواره کودک امسال داشتید، شکل برگزاری آنلاین بودی جشنواره‌های سینمایی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ باتوجه به پیش‌زمینه‌ای که از جشنواره مستند «سینماحقیقت» وجود دارد، آیا برگزاری آنلاین آن در این دوره می‌تواند انتظار مخاطبان را برآورده کند؟**

برگزاری آنلاین هر رویداد هنری، در تعامل با هنرمندان آن رویداد اتفاق می‌افتد. اگر پیش از برگزاری جشنواره، تعاملی دو سویه با هنرمندان و برگزارکنندگان جشنواره اتفاق بیفتد و مخاطرات و مزایای آن توسط هر دو طرف مطرح شود، بدون شک هم هنرمندان و هم مدیران در کنار یکدیگر می‌توانند در برگزاری آن موفق شوند. در مورد جشنواره سینماحقیقت نیز این امر صادق است. این جشنواره جزء جشنواره‌هایی است که مخاطب خاص دارد و مخاطب خاص در مجموع، پیگیر اخبار آن رویداد است. چه قرار باشد آن رویداد به شکل فیزیکی یا آنلاین برگزار شود. در این سال‌ها، جشنواره حقیقت توانسته نگاه و سلیقه مخاطبان سینما را رشد دهد. این ارتقای سلیقه می‌تواند و باید در بستر پلتفرم‌های آنلاین نمایش فیلم نیز تقویت شود. حال که ویروس کرونا سبب شده نگرش ما به رویدادهای سینمایی، تغییر کند، می‌توان گفت سالن‌های سینما به خانه‌ها آمده‌اند و نمایش مستندهای به‌روز و جذاب، در قالب رویداد آنلاین جشنواره فیلم حقیقت، طیف علاقه‌مندان به سینمای مستند را در سراسر کشور گسترش خواهد داد.

یاد

در رثای «پرویز پورحسینی»

صدایش هنوز در گوشم می‌پیچد

● **مجید موتهقی:** مدتی است صبح‌های زود مشغول رصد رسانه‌ای در واحد رسانه دانشگاه زوربخ هستم. برعکس خیلی‌ها که معمولا ساعت هشت صبح سر کار هستند، کار من بعضی روزها در این ساعت تمام می‌شود؛ البته این کلاس‌ها تا چندی پیش تا سقف ۷۵ نفر به‌صورت فیزیکی برپا می‌شد که با آمدن موج جدید «ویروس کرونا» دانشجویان از ورود به کلاس‌ها محروم شدند؛ انکار کسی قدر این فرصت کوتاه را ندانست. صبح جمعه است و من مشغول کنترل دوربین‌ها و سیگنال‌های شبکه‌های ارتباطی هستم که در کلاس‌ها نصب شده‌اند تا قبل از ورود استادان همه‌چیز درست و مرتب باشد، شروع کلاس‌های آنلاین ساعت ۸:۱۵ صبح است و استادان معمولا ساعت هشت وارد کلاس‌های خالی شده تا در برابر دوربین‌هایی که از قبل سوئیچ شدند، قرار بگیرند. من ساعت شش صبح بیدار می‌شوم و نزدیک به صد کلاس درس، دوربین‌ها و شبکه‌ای مربوط به آنها را جداگانه چک می‌کنم تا مبادا یکی از آنها مشکلی در پخش داشته باشند. البته مسئول رفع این مشکل در درجه اول خودم هستم. اگر مشکل حاد و پیچیده‌ای باشد به تکنیسین‌های مربوطه اعلام می‌کنم. حالا ساعت نزدیک هشت صبح است. روی آخرین کلاس که «اف- یک» نام دارد، من می‌روم که سخنانی در قلب شهر زوربخ است، روی دوربین کلاس کلیک می‌کنم، پنجره‌ای باز شده؛ اما سیگنالی برای بازشدن صفحه وجود ندارد! عجیب است. به‌ندرت برای این کلاس از این اتفاق رخ می‌دهد. امیدوارم با راه‌اندازی مجدد تصویر کلاس ظاهر شود. ناگهان پیغام فوت «پرویز پورحسینی» روی صفحه کامپیوتر ظاهر می‌شود! کاملاً گیج می‌شوم. شنیده بودم که کرونا گرفته و حال وخیمی دارد، سریع «ری‌استارت» می‌کنم. کلاس «اف-یک» دوباره ظاهر می‌شود. یک کلاس خالی از دانشجو با یک تخته‌سیاه بزرگ در عمق تصویر و استادی که در حال ورود به کلاس است. ناگهان به ۲۰ سال قبل بازمی‌گردم. در طبقه آخر پلاتوهای گروه نمایش سسر کلاس «پرویز پورحسینی» هستم که او وارد کلاس می‌شود. ما چه هیجانی داشتیم که او را از نزدیک می‌دیدیم. او از تمرکز و شکل‌گیری انرژی در صحنه سخن می‌گفت. انکار دوباره دانشجو شدم و صدای آرام او را در پلاتوی دانشگاه می‌شنیدم که از تجربیات و همکاری‌اش با «پیتز بروک»، کارگردان شهر تاتر، می‌گفت؛ از نمایش «همیشه شاهزاده» اجرای جنجالی «برزی گروتفسکی» با بازی درخشان «ریچارد چیشالاک» می‌گفت که خود آن را در جشن هنر شیراز دیده بود. تعریف می‌کرد که «گروتفسکی» خودش درکنار ورودی سالن نمایش می‌ایستاد و از تکنک تماشاچیان می‌پرسید که مشغلی آنها چیست و چرا به دیدن نمایش او آمده‌اند و از قبل یک گفت‌وگوی کوتاه با آنها داشت تا مبادا انرژی منفی کی تماشاچی ناسازگار، در اجرای نمایش تأثیر بدی بگذارد. من که تنها سام این بزرگان را در تاریخ نمایش شنیده و خوانده بودم، تشنه یادگیری از تجربیات آدم‌هایی مانند او بودم که پیش‌فرضه‌ای پرر و خالی را لمس و تجربه کرده بودند، واقعا در آن سال‌ها پیداکردن یک عکس از اجرای این نمایش‌ها مشکل بود تا چه رسد به دیدن فیلم یا کتاب جدیدی از آنها که به‌سختی پیدا می‌شد! امروز فکر می‌کنم چه سعادت داشتیم که این نسل را از نزدیک در کنارمان حس و لمس کردیم؛ پورحسینی انرژی خوب و مؤثری در کلاس درس داشت. نه‌تنها سعی در انتقال نکات مهم بازیگری در برابر دوربین به ما داشت، بلکه سعی در فهماندن انتقال نقش روزه‌ای درخشان‌ی در کنار استادان دیگری مانند سمندریان، خسروی بیضایی، استاد محمد، گلشیری و دولت‌آبادی طی شد، نسلی که اکثر آنها امروز در میان ما نیستند، پیش‌کسوتانی که تنها شانس دیدن و شاگردن در آقباونس ژرف آنها قطره‌ای نصب ما شد. من در سال ۱۳۸۰ با روی‌صحنه‌بردن نمایش «مردی که گلی در دهان داشت» اثر «لویجی پیراندللو» از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم؛ یعنی دقیقا اولین نمایشی که پورحسینی در سال ۱۳۴۰ به کارگردانی مرحوم «حمید سمندریان» با مهرای زنده‌یاد «پرویز فتی‌زاده» روی صحنه برده بودند. من دو سال بعد برای تحصیل در رشته کارگردانی سینما عازم مسکو شدم و بعد از تجربیات متفاوت و کار در سینمای روسیه و ساخت چند فیلم، اوایل سال ۱۳۸۸ به ایران بازگشتم و در دانشگاه، همان درسی را که «پرویز پورحسینی» به ما یاد داد، تدریس کردم؛ در آن سال‌ها از او بی‌خبر بودم و راه تماشای با او نداشتم. یک بار کتابی را که مدت‌ها دنبالش بودم، در خیابان ولی‌عصر خریدم و از کتاب‌فروشی بیرون آمدم و در حال قدم‌زدن چند صفحه از آن را خواندم، ناگهان متوجه استاد در آن سوی خیابان شدم. شاید هفت یا هشت سالی بود که او را ندیده بودم. پیش خود فکر کردم «من را در خاطر ندارد»؛ اما جلوس رقوم و عرض ادبی کردم. حافظه خوبی داشت؛ حتی سراغ هم‌کلاسی‌های دیگر را نیز از من گرفت؛ ناگهان گفت: «دیدم داشتی راه می‌رفتی کتاب می‌خواندی؟ این که کاری ندارد!» خنده نرمی کرد و ادامه داد: «یکی از دوستان من درحالی‌که دوجرحه‌خسرواری می‌کرد، کتاب می‌خواند». امروز دوباره طنین زنگ کلاس او با نوای سمحه‌آمیزی در گوشم پیچید.

هنر

